

پیامدها و چالش‌های مداراگرایی کیفری در جرایم خرد

محمد صالح اسفندیاری^۱، محسن نورپور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵

از صفحه ۵۶ تا ۷۶

چکیده

جرایم خرد یا مانع، جرایمی هستند که اصولاً برای پیشگیری از سایر جرایم سنگین‌تر جرم‌انگاری می‌شوند. نوع برخورد با این جرایم و چگونگی کنترل آن‌ها در سیاست جنایی کشورها، مختلف و در نتیجه دارای پیامدها و چالش‌های متفاوتی هستند. از یک سو، برخی کشورها شدت عمل و سخت‌گیری نسبت به جرایم را سرلوحه کار خویش قرار داده و از راهبردهای سرکوبگر پلیسی و قضائی استفاده می‌نمایند. از سوی دیگر، برخی کشورها مداراگرایی همراه با رعایت اصل حداقل مداخله کیفری را ترجیح داده و از راهبردهای غیر کیفری همانند ضمانت اجرای اداری، انتظامی، مدنی، انضباطی و ترمیمی نیز استفاده می‌کنند. هر چند در نظام حقوقی ایران از هر دو رویکرد استفاده شده، اما در مجموع با توجه به قوانین کیفری جدید (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، قانون‌گذار ایران، تمایل خویش مبنی بر انتخاب رویکرد مداراگرایی را در قالب تدابیری همانند بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر و غیره نشان داده است. این نوع برخورد همراه با پیامدهای مثبت و چالش‌های متعددی است. در نوشتار حاضر پس از توضیح رویکردهای سخت‌گیرانه و مداراگرایی که دو راهبرد متضاد در مورد کنترل و پیشگیری از جرایم خرد محسوب می‌شوند، به ارزیابی پیامدها و چالش‌های مداراگرایی در ارتباط با این جرایم پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: جرایم خرد، رویکرد امنیت‌گرا، رویکرد مداراگرایی، آثار مثبت، چالش‌ها

کارگاه

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (esfandari22@chmail.ir).

۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد و نویسنده مسئول

nourpour.mohsen@chmail.ir

مقدمه

مشکلات و معضلات پدیده‌هایی همچون «جرم» و «مجرم»، از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع مدرن محسوب می‌شود. از یک سو، اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه با دغدغه بازگشت بزهکار به جامعه، بازپروری و اصلاح او را خواستارند و از سوی دیگر، رویکردهایی نظیر سزادهی نوین و همچنین اندیشه‌های عوام‌گرایانه برخورد شدید با مجرمان را برای حفظ نظم جامعه در اولویت قرار می‌دهند. نگرش نظام‌های عدالت کیفری در کشورهای مختلف و همچنین در طول زمان، میان انتخاب این دو دیدگاه در نوسان است. آنچنان که گاهی به سوی اصلاح قدم برداشته و چگونگی برخورد با مجرمان را به عنوان یکی از نمادهای حقوق شهروندی تلقی کرده‌اند، اما در مدت زمانی دیگر، به بهانه حفظ نظم عمومی و عدم کارایی تفکرات بازپرورانه، برخورد شدید و سخت‌گیری کیفری را سرلوحه خود قرار داده‌اند. چنین تفکری و گفتمانی نه تنها در جرایم شدید، بلکه در جرایم خرد نیز رسوخ کرده و رویکرد واحدی در مورد کنترل این جرایم وجود ندارد.

جرایم خرد رفتارهایی هستند که معمولاً به انحراف اجتماعی نزدیک هستند و پاسخ جامعی دارند، اما به دلایل مختلف و براساس ضرورت، قانون‌گذار برای آن‌ها مجازات کیفری تعیین کرده است. قبح اجتماعی آنها به حدی نیست که مرتکب آن مستحق مجازات‌های سنگین باشد. خسارات ناشی از آنها نیز چندان سنگین نیست، ولی حجم بالای آمار و کثرت ارتکاب آنها، اهمیت این جرایم را افزایش می‌دهد (نوروزی، ۱۳۸۴: ۲۶۳). جرم‌انگاری چنین جرایم و انحرافات در پرتو نظریات ژرمی بنتام مطرح شد. بنتام به منظور از بین بردن زمینه‌های وقوع جرایم و تعدیل گرایش‌های خطرناک، توصیه‌هایی را به عنوان مکمل کیفر مطرح کرد. به نظر وی اهمیت جرایم صرفاً با توجه به درجه فساد و تباهی مترتب بر آنها، ارزیابی نمی‌شود، بلکه با توجه به خطرهایی که به دنبال خواهند داشت، مورد سنجش قرار می‌گیرد (نجفی ابرنآبادی و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۴). "بنتام" به جرم دانستن انحرافات باور داشت که زمینه‌ساز جرایم محسوب می‌شوند تا بدین وسیله هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش یافته، در نتیجه معادله جرم به سوی عدم ارتکاب آن سوق داده شود. وی از این جرایم به عنوان «جرایم فرعی» یا «جرایم مساعدکننده» یاد می‌کند (همان: ۲۵). در واقع، این رفتارها ماهیتاً جرم نیستند، بلکه به دلیل خطرناک بودن آن‌ها و به سبب این که ممکن است باعث وقوع و یا تسهیل سایر جرایم شوند، جرم‌انگاری شده‌اند.

به گفته جانشین پلیس پیشگیری ناجا، جرایم خرد از آن جهت اهمیت پیدا می‌کنند که دارای کثرت و فراوانی است و احساس ناامنی را افزایش می‌دهد و مقدمه‌ای برای وقوع جرایم مهم است؛ لذا غفلت از مقابله با جرایم خرد نبایستی وجود داشته باشد. به گفته ایشان، جرایم خرد جرایمی هستند که خسارت ناشی از آنها زیاد نیست و رسیدگی به آن‌ها پیچیدگی قضائی و حقوقی ندارد و معمولاً دارای مجازات حبس کوتاه مدت یا جزای نقدی اندک هستند. اگر چه تنش یک جرم خرد محدود است، اما به لحاظ فراوانی که دارند و اینکه خیلی از افراد جامعه به‌ویژه در کلانشهرها و شهرهای بزرگ در معرض بزه‌دیدگی این نوع جرایم هستند و عدم کنترل آنها باعث پایین آمدن احساس امنیت و نظم عمومی می‌شود؛ لذا پیشگیری و کنترل

جرایم خرد به حفظ نظم عمومی کمک شایان می‌کند.^۱

برای شناسایی جرایم خرد ابتدا باید به این نکته اشاره کرد: یکی از انواع طبقه‌بندی جرایم، طبقه‌بندی آنها بر اساس مجازات و شدت جرم ارتكابی است. طبقه‌بندی جرایم تابعی از دو عامل اصلی است: اول شدت جرم ارتكابی و دوم میزان قابل سرزنش بودن مرتکب. در خصوص شدت ناشی از جرم نیز عواملی از قبیل نوع، ارزش یا منفعت مورد تعرض، میزان آسیب، شرایط زمانی و مکانی و کیفیت انجام جرم دخالت دارند. یکی از راه‌های تشخیص جرایم خرد و شاید مهم‌ترین روش برای تفکیک این جرایم از جرایم بزرگ‌تر، توجه به میزان مجازات تعیین شده از سوی قانون‌گذار و طبقه‌بندی ارائه شده در قوانین کیفری است (نوروزی، ۱۳۸۴: ۲۵۹). با این تفاسیر جرایم خرد را می‌توان جرایمی دانست که اولاً باعث اختلال در نظم عمومی می‌شوند و از نظر تعداد نیز حوزه وسیعی را شامل می‌شوند (مثل اعتیاد، ولگردی، تکدی) و در دراز مدت، آثار مخربی بر جای می‌گذارند. ثانیاً دارای ضمانت اجرای خفیف از جمله حبس کوتاه مدت یا جزای نقدی اندک می‌باشند.

در ارتباط با جرایم خرد، دو واکنش متفاوت از سوی اندیشمندان کیفری و سیاست‌گذاران جنایی مطرح شده است. از یک سو، برخورد سختگیرانه و همراه با نگاه امنیتی بیانگر این مطلب است که برای پیشگیری از جرایم شدید بایستی با جرایم خرد و کوچک، قاطعانه مبارزه کرد (تایلور، ۲۰۰۱: ۲۸۷). از سوی دیگر، با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا که مجرم را حاصل فرآیند برچسب‌زنی نظام عدالت کیفری می‌داند، باید حداکثر مداراگرایی را در این جرایم به کار برد و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری را رعایت کرد. اعمال هر کدام از رویکردهای فوق پیامدها و چالش‌های متفاوتی به دنبال دارد. در ادامه، ابتدا واکنش‌های متفاوت در مورد جرایم خرد بررسی می‌شود و اینکه در سیاست جنایی تقنینی ایران کدام یک از آنها پذیرفته شده است (مبحث اول). سپس به پیامدها (مبحث دوم)، و چالش‌های (مبحث سوم)، رویکرد پذیرفته شده در نظام قانونی ایران پرداخته خواهد شد.

مبحث اول: واکنش‌های متفاوت در مقابل جرایم خرد

واکنش اجتماعی در مقابل جرایم بسته به نوع فرهنگ و نگرش جوامع، متفاوت است، اما آنچه در طول تاریخ ویژگی مشترک اجتماعات انسانی بوده، نفس وجود واکنش و عکس‌العمل در مقابل نقض ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است؛ بنابراین مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی در قوانین و به خصوص در مقررات کیفری منعکس می‌شوند و هر چه ارزش اجتماعی نقض شده مهم‌تر باشد، عکس‌العمل و مجازات در مقابل آن نیز قاعده‌تأشیدتر است. در مقابل این دیدگاه، اندیشه‌هایی در حقوق جزای مدرن ظهور یافتند که چنین رویکردی را به باد انتقاد گرفتند. از نظر آنان، در برخی موارد هر چند جرم ارتكابی ارزش مهمی را نقض نکرده است، اما همین موارد می‌تواند مقدمه ارتكاب جرایم مهم‌تری باشد، بنابراین در این گونه موارد نیز واکنش باید شدید باشد. متأثر از

۱. منبع: سایت دانشجویان ایران (ایسنا) به تاریخ ۴ خرداد ماه ۱۳۹۵ به آدرس اینترنتی:

<http://www.isna.ir/news>

دو رویکرد بالا، دو دیدگاه متفاوت در سیاست جنایی کشورها در برخورد با جرایم خرد به وجود آمد. از یک سو برخی واکنش شدید یا همان امنیت‌گرایی را سرلوحه قرار دادند. از سوی دیگر، برخی کشورها مداراگرایی را در برخورد با چنین جرایمی ترجیح دادند و اینکه با مرتکبین چنین اعمالی باید طوری برخورد شود که هر چه زودتر به اجتماع بازگردند و از راهبردهای کیفری همانند حبس، شلاق، کانون اصلاح و تربیت در کمترین حد آن استفاده شود.

۱. واکنش سخت‌گیرانه و امنیت‌گراییانه

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مبارزه با جرایم خرد، سیاست تسامح صفر است که منبعث از نظریه پنجره‌های شکسته می‌باشد (ویلسون و کلینگ، ۱۹۸۲: ۳۰). محل اجرای تئوری پنجره‌های شکسته ابتدا در متروهای شهر نیویورک بود و اروپایی‌ها با فاصله پنج یا شش ساله از این مدل برای مبارزه با جرم استفاده نمودند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۱۵۸). نظریه پنجره‌های شکسته بیان می‌دارد همان‌طور که اگر پنجره‌ای از یک ساختمان بشکند و همچنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی کل ساختمان منهدم خواهد شد، یک پنجره شکسته و تعمیر نشده خود نشانه‌ای از این است که هیچ کس نگران نیست و بنابراین شکستن پنجره‌های دیگر، هیچ هزینه‌ای را به دنبال نخواهد داشت. پس برای پیشگیری از انهدام اجتماع نیز باید به محض شکسته شدن اولین هنجار، فوراً با هنجارشکن برخورد شود^۱ (ویلسون و کلینگ، ۱۹۸۲: ۱۷۹). نظریه پنجره‌های شکسته تحولی شگرف در نحوه عملکرد پلیس به وجود آورد که از آن به عنوان «انقلاب آبی» یاد می‌شود. منظور از انقلاب آبی، اقدامات شدید پلیس امریکا علیه جرایم خرد بود که منجر به کاهش جرم در نیویورک و چند شهر دیگر گردید و بعداً الگویی برای پلیس سایر کشورها گردید (نوروزی، ۱۳۸۴: ۲۶۷). قانون امنیت داخلی فرانسه که در سال ۲۰۰۳ به تصویب رسید، نیز الهام گرفته شده از سیاست تسامح صفر و پنجره‌های شکسته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۱۵۹).

اندیشه مبنایی سیاست تساهل صفر این است که جرم از بی‌نظمی بوجود نمی‌آید، بلکه از تسامح و اغماض نسبت به انحرافات کوچک به وجود می‌آید. چنانچه مردم و ضابطان نسبت به جرایم بسیار خفیف و انحرافات جزئی با اغماض برخورد کنند، سبب می‌شود در آن منطقه و محله بی‌نظمی به وجود آید. جرم، بی‌نظمی نمی‌آورد، بلکه ناشی از استقرار بی‌نظمی است (جوانمرد، ۱۳۸۶: ۷۹). طبق این سیاست کیفری، حتی خفیف‌ترین جرایم باید تعقیب شود. یک دعوای کیفری سبک، از نظر این سیاست، به اندازه یک جرم بزرگ دارای اهمیت است؛ بنابراین قاضی باید همان بهایی که به پرونده قتل می‌دهد، به یک سرقت ساده هم بدهد؛ زیرا از هر دو عمل افرادی متضرر شده‌اند (ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۱۵۷). شباهت تسامح صفر و پنجره‌های شکسته در

۱. برخلاف تصور عمومی، سیاست‌های سخت‌گیرانه هر چند ممکن است به طور مقطعی در کاهش بعضی جرایم مؤثر باشد، ولی اتخاذ این سیاست‌ها بدون توجه به مقوله پیشگیری از جرم، در دراز مدت نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش از وقوع جرم ندارد (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۷۹).

این است که مطابق هر دو، به تمام جرایم باید پاسخ داده شود و گذشت در برابر هر تخطی بایستی صفر باشد، اما تفاوتشان در این است که تسامح صفر، طرفدار برخورد کیفری شامل دستگیری، تعقیب و محاکمه است و معتقد است: از حقوق کیفری باید استفاده شود، اما در همه موارد پنجره‌های شکسته، لازم نیست به حقوق کیفری متوسل شد، ولی باید به بی‌نظمی که می‌تواند جنبه اجتماعی و فرهنگی داشته باشد، پاسخ داد و این پاسخ، لزوماً نباید قهر آمیز باشد. پس این دیدگاه طرفدار نظم و قانون است (همان: ۲۱۶۵)، اما امنیت‌گرایی و واکنش شدید در مقابل جرم تنها رویکرد مقابله با جرایم خرد نیست، بلکه مداراگرایی و در نتیجه، اعمال یک سیاست جنایی متفاوت به صورت همزمان با اندیشه امنیت‌گرایی، در برخی سیستم‌های عدالت کیفری وجود دارد (دنوان و پرستمون، ۲۰۱۲: ۲۳).

۲. رویکرد انعطاف‌پذیر و مداراگراییانه

مداراگرایی و برخورد اصلاح‌گرایانه که ناشی از رعایت اصل حداقل بودن حقوق جزا است، در تقابل با واکنش سخت‌گیرانه قرار دارد. اصل حداقل بودن حقوق جزا مبنای ظهور این رویکرد است که در سیاست‌گذاری کیفری از آن تحت عنوان رویکرد حداقلی، کمینه یا تقلیل‌گرایا می‌شود (غلامی، ۱۳۹۳: ۴۴). مداخله حداقلی نظام عدالت کیفری بدین معناست که نظام کیفری باید رویکردی حداقلی به حقوق کیفری داشته باشد. اهمیت آن نیز از این جهت است که این رویکرد، راهکار بنیادین پیشگیری از جرم‌زایی نظام عدالت کیفری است که در پرتو گرایش‌های جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی به عنوان یک رویکرد اساسی مطرح شد. این گرایش‌ها، بزعمی را محصول عملکرد عدالت کیفری در سطوح مختلف می‌دانند و به همین دلیل از اندیشه تحدید دامنه مداخله نظام کیفری پیروی می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

با توجه به اصل حداقل مداخله، ضمانت اجرای کیفری فقط در صورتی اعمال می‌شود که روش دیگری برای کنترل اجتماعی (از نوع غیر کیفری) با همان تأثیر و کارایی ضمانت اجرای کیفری وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، حمایت از ارزش‌ها و منافع را نمی‌توان در تحمیل مجازات منحصر کرد. حقوق کیفری تنها زمانی به کار گرفته می‌شود که دیگر راه‌ها مانند اقامه دعوی مدنی، راه حل‌های اداری و ضمانت اجرای غیر کیفری کارایی نداشته باشد. از همین رو مجازات، «آخرین راه حل سیاست اجتماعی» نامیده می‌شود (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۴).

به عبارت دیگر، اصل حداقل مداخله، توسل به کیفر را به عنوان آخرین وسیله و در حداقل موارد ضروری مجاز می‌داند. از مهم‌ترین نتایج رعایت نشدن مفاد این اصل، توسعه قلمرو کیفری در ابعاد جرم‌انگاری و کیفرگذاری است (غلامی، ۱۳۹۳: ۹۶). رعایت اصل حداقل بودن حقوق کیفری، زمینه توسل به سایر نهادهای اصلاحی و تربیتی و نیز دیگر ابزارهای اجتماعی‌سازی شهروندان را فراهم می‌نماید؛ زیرا نه تنها مهارت‌های اجتماعی‌سازی غیر کیفری، جایگزین مناسب‌تری برای ابزارهای کنترل کیفری می‌توانند باشند، بلکه امکان استفاده از آنها در فضای غیر کیفری با موفقیت بیشتری نیز همراه خواهد بود. پایبندی به اصل حداقل بودن حقوق کیفری، باعث تقویت نظام کنترل غیر رسمی و اجتماعی می‌شود؛ زیرا عدم مداخله کیفری، موجب توجه بیشتر به اقدامات

کنشی از یک سو و افزایش مشروعیت مشارکت مردمی و نظارت متقابل شهروندی از سوی دیگر می‌شود. حال سؤال این است که در سیستم عدالت کیفری ایران، کدام یک از دو رویکرد بالا پذیرفته شده است؟ هر چند شاید بتوان نمونه‌هایی از هر دو اندیشه را در قوانین مختلف کیفری مشاهده نمود، اما با نگاهی به قوانین کیفری جدید (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران در صدد مداراگرایی با جرایم خرد است. همان‌گونه که گفته شد، یکی از ملاک‌های تشخیص جرایم خرد، میزان مجازات آنهاست. ملاک دیگر تقسیم جرایم به شدید و خرد، گستره، آثار عینی و میزان خسارت وارده است (بیابانی و صابری تولایی، ۱۳۹۵: ۲۹).

بنابراین شاید بتوان گفت: با توجه به تقسیم‌بندی جرایم تعزیری^۱ به درجات هشت‌گانه در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، جرایمی که مجازات‌های تعزیری آنها درجه شش، هفت و هشت است، جرایم خرد و سبک محسوب می‌شوند. قانون‌گذار در موارد متعددی با مرتکبان این‌گونه جرایم با رویکرد مداراگرایی برخورد کرده و ارفاق‌ها و امتیازاتی برای آنها در نظر گرفته است که با توجه به اصل حداقل مداخله حقوق کیفری و برخورد اصلاح‌گرایانه قابل توجیه می‌باشد.

از جمله راهکارهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی نسبت به جرایم سبک و خرد می‌توان به مجازات نداشتن شروع به این جرایم و معاونت در آن، نداشتن مجازات تکمیلی، عدم احتساب جرایم کوچک به عنوان محکومیت مؤثر، امکان معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم، امکان استفاده از نظام نیمه آزادی و نظارت الکترونیکی به جای ماندن در زندان و نیز جایگزین‌های زندان در این جرایم، اسقاط مجازات این جرایم با توبه و نیز عدم شمول قواعد تکرار جرم اشاره نمود که نشان‌دهنده راهبرد کیفرزدایی و اعمال سیاست افتراقی نسبت به این جرایم است (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۳-۱۶۲). به عنوان مثال در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، جرایم تعزیری درجه شش تا هشت با وجود شرایطی همچون پیش‌بینی اصلاح مرتکب و جبران ضرر و زیان می‌توانند مشمول تعویق صدور حکم شوند. همچنین در ماده ۱۳۹ این قانون^۲، برای اولین بار نهاد «معافیت از کیفر» پیش‌بینی شده که راهبردی اساسی و نوین در راستای مداراگرایی کیفری محسوب می‌شود.

در واقع قانون‌گذار تشخیص داده است در چنین جرایمی، در صورت شرایطی مجازات ضرورت ندارد.

۱. علی‌الاصول با توجه به اینکه در حقوق کیفری اسلامی، در مورد حدود، قصاص و دیات مقررات خاصی حاکم است، مباحث مذکور در مورد آنها مصداق پیدا نخواهد کرد. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: جوان جعفری، عبدالرضا و ساداتی، سید محمد جواد، عظمت نمادین حدود و موانع اجرایی آن؛ تأملی فلسفی و جامعه‌شناختی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۳، پاییز ۱۳۹۲، ۶۷-۹۲؛ همچنین: ناصری فورگ، محمد یوسف؛ خسروی، عبدالحمید و نورپور، محسن، حدود در فقه مذاهب اسلامی؛ دشواری در اثبات، تیسیر در اسقاط، شدت در اجرا، فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، سال دهم، دوره جدید، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۳، ۸-۲۲.

۲. ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود، در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.»

همچنین در ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی آمده است: مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است، به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند. همین‌طور قانونگذار در مواد ۶۶، ۶۷ و ۶۸ این قانون نیز جایگزین‌های حبس را برای جرایم خرد پیش‌بینی نموده است. همچنین قابل ذکر است که قانونگذار برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «توبه» را به عنوان راهبردی «اصلاح‌گرایانه» در مورد جرایم خرد مورد توجه قرار داده است. مطابق ماده ۱۱۵ قانون مذکور، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در موارد شروع به جرم، شرکت در جرم، معاونت در جرم، تعدد و تکرار جرم تخفیفاتی در ارتباط با جرایم خرد نیز پیش‌بینی شده است.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز قانون‌گذار در برخورد با جرایم خرد، ملاحظات را مقرر داشته است. مطابق ماده ۸۱ این قانون: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت ... دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را معلق کند». براساس ماده ۸۲، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده ... حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش میان طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. بدین ترتیب قانون‌گذار سعی کرده است از طریق تعقیب‌زدایی در جرایم خرد و سبک، اصل حداقل مداخله کیفری را رعایت و از برچسب‌زنی به متهم خودداری کند.

در حقوق ایران، اختیار کنارگذاری دائم یا موقت پرونده‌های جرایم خرد، مربوط به مقامات قضایی چه در دادسرا و چه در دادگاه و چه در مرحله اجرای احکام است و مقامات پلیسی، در این باره فاقد اختیار هستند. در ایران، پلیس در مورد عقب‌نشینی و پیگیری نکردن جرایم، دارای اختیارات خاصی نیست و طبق قانون اساسی و قوانین عادی، وظیفه کشف و انجام تحقیقات بدون استثنا بر عهده نیروهای انتظامی قرار داده شده است. متأسفانه در حال حاضر، سیاست قضازدایی بدون توجه به لزوم «پلیسی‌زدایی» یا «قضازدایی پلیسی» در دستور کار قانون‌گذار ایران قرار گرفته است. بیشتر نظام‌های عدالت کیفری، سیاست قضازدایی و خروج پرونده از روند رسیدگی را در مرحله پلیسی نیز پذیرفته‌اند. این سیاست به خصوص در جرایم خرد و در جرایم اطفال و نوجوانان با جدیت بیشتری پیگیری می‌شود. به عبارت دیگر، پلیس بیشتر کشورها در جرایم خرد از اختیار خروج پرونده از فرآیند یا مسدود کردن آن در مراحل مقدماتی برخوردار است. در حقوق ایران نیز می‌توان با مطالعه بیشتر، راهبردهای شبیه سیاست قضازدایی را به کار گرفت که در مراحل دادسرا و دادگاه در مورد جرایم خرد اعمال می‌شود و پلیس نیز واجد این اختیارات متوقف‌سازی پرونده شود (بیابانی و صابری تولایی، ۱۳۹۵: ۲۹ و ۳۴)؛ بنابراین رویکرد غالب قانون‌گذار ما در مقابله با جرایم خرد، از نوع مداراگرایی و اغماض و مبتنی بر رویکرد اصلاح‌گرایی و بازپرورانه است، اما باید توجه داشت که این برخورد مبتنی بر تساهل، هر چند دارای

پیامدهای مثبتی برای نظام عدالت کیفری است، اما از سوی دیگر، متضمن چالش‌هایی نیز می‌باشد که پذیرش یک‌جانبه، آن را با تردید مواجه می‌سازد. در ادامه، ابتدا به پیامدهای مثبت مداراگرایی در تقابل با جرایم خرد و سپس به چالش‌های پذیرش این رویکرد پرداخته خواهد شد.

مبحث دوم: پیامدهای مداراگرایی در جرایم خرد

اتخاذ هر نوع واکنشی در مقابل جرایم خرد، پیامدهای متفاوتی برای نظام عدالت کیفری دربر دارد. قانون‌گذار ایران در قوانین کیفری جدید با اتخاذ سیاست انعطاف‌پذیر، علی‌الاصول به دنبال اهداف خاصی بوده است. از جمله مهم‌ترین آثار مثبت رویکرد مداراگرایی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. سرعت بخشی به فرآیند کیفری

اطاله دادرسی به «طولانی شدن غیر قانونی و غیر منطقی فرآیند رسیدگی به امر یا دعوا در مرجع قضایی، از مقطع شروع دعوا تا صدور رأی قاطع»، تعریف شده است. اطاله دادرسی گاه منتسب به قانون و گاه منتسب به اشخاص درگیر در فرآیند کیفری است (دهقانی، ۱۳۹۰: ۱۶). امروزه سرعت‌مداری در دادرسی به عنوان یکی از اصول راهبردی دادرسی منصفانه و هم‌ردیف سایر اصول کاربردی قلمداد شده است، به طوری که دادرسی کند معادل بی‌عدالتی و موجب ناامیدی مردم از دستگاه عدالت کیفری می‌شود. تعقیب کیفری سنتی و مبتنی بر رویکرد قانونی بودن تعقیب، یکی از علل تقنینی اطاله دادرسی است؛ زیرا مقام تعقیب مطابق قانون مکلف است به تمام پرونده‌های وارده به ترتیب تاریخ ورود به دادسرا، بدون توجه به نوع جرم ارتكابی و شخصیت طرفین رسیدگی نماید و این سیاست اطاله دادرسی را به دنبال دارد. در مقابل آن، پذیرش رویکرد اقتضای تعقیب و افزایش اختیارات دادستان در راستای مصلحت‌سنجی کیفری، علاوه بر اینکه از تحمیل هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی زیاد بر بیت‌المال و جامعه جلوگیری می‌نماید، به فرآیند کیفری سرعت می‌بخشد که خود رضایت اصحاب دعوا را در پی دارد.

هر چند لازمه کار دادرسی، دقت و صرف زمان است، اما این مدت نباید به طول بیانجامد. برای رسیدگی به هر پرونده‌ای با توجه به وضعیت و شرایط پرونده، فرصت زمانی معقول و منطقی لازم است. اگر رسیدگی بیش از مدت معمول به طول انجامد، موجب تحمیل هزینه اضافی به جامعه و نارضایتی اصحاب دعوا خواهد شد. این وضعیت با اهداف آیین دادرسی و تعقیب سازگاری ندارد و جامعه را از نظم و امنیت باز می‌دارد. شهروندان، صدور رأی ماهوی صحیح را که با تأخیر غیر معقول صورت می‌گیرد، نوعی بی‌عدالتی و به نوعی تضییع حق می‌دانند. امروزه دیگر عدالت در مفهوم ماهوی خود یعنی «قرار دادن هر چیز در جای خود» به کار نمی‌رود، بلکه مفهوم پیچیده‌تری یافته است؛ به نحوی که تأخیر در اجرای عدالت، به منزله انکار آن حق و عین بی‌عدالتی به شمار می‌رود (همان: ۱۴). بنابراین تسریع در فرآیند کیفری هم به نفع جامعه است، به این صورت که با اجرای سریع تعقیب و مجازات، از طریق ارعاب انگیزی، زمینه ارتکاب جرم در دیگران از بین می‌رود (خزانی،

۱۳۷۷: ۱۴۶) و هم به نفع بز هکار به این نحو که وضعیت آنها زودتر مشخص شده و از الصاق برچسب مجرمانه به آنها جلوگیری می‌شود و هم اینکه از حالت اضطراب و فشار روانی زودتر رهایی پیدا می‌کند. همچنین، نفع بزه‌دیده نیز در سرعت‌بخشی به فرآیند کیفری است؛ چون ضرر و زیان ناشی از جرم زودتر توسط متهم پرداخت می‌شود (نیازپور، ۱۳۹۰: ۷۰). ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مورد تمام جرایم، موضوع سرعت در رسیدگی را مد نظر داشته است.^۱ در ارتباط با جرایم خرد و سبک نهادهایی همچون تعویق صدور حکم، جایگزین‌های حبس، بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری از جمله راهبردهایی هستند که در سرعت بخشی به فرآیند رسیدگی به این جرایم و حل و فصل کردن هر چه زودتر قضیه مؤثرند. با چنین رویکردهایی، گامی مهم و اساسی در جهت «سرعت‌بخشی» به فرآیند کیفری برداشته می‌شود. به عنوان مثال در تعلیق تعقیب یا میانجی‌گری کیفری، که مصادیقی از برخورد مداراگرانه در مورد جرایم خرد هستند، در همان مراحل اولیه دادرسی، مقام تعقیب با توسل به شیوه‌های غیر کیفری و استمداد از نهادهای جامعه‌ی و مردمی، به اختلاف پایان می‌دهد و وقت خود را صرف رسیدگی به پرونده‌های مهم می‌نماید. مقام تعقیب، حتی گاهی این اختیار را دارد که در جرایم کم‌اهمیت با «صدور کیفرخواست شفاهی»^۲، مرحله «تحقیقات مقدماتی» را از فرآیند کیفری حذف نماید و پرونده را به دادگاه ارسال نماید. به طور کلی نیز امروزه در بسیاری از کشورها تمایل و جهت‌گیری به سمت حذف نهاد بازپرسی از فرآیند کیفری است.^۳

۲. تمرکززدایی قضایی

در دوره معاصر رشد روزافزون پدیده مجرمانه، همراه با ظهور اشکال نوین و متنوع بز هکاری، بحران ناتوانی و ناکارآمدی نظام عدالت کیفری، لزوم افزایش و تقویت عملکرد سایر برنامه‌های سیاست جنایی همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جرم‌شناختی را موجب شده است. این امر باعث جلب توجه به واقعیت مشارکت جامعه مدنی شده است.

این گرایش جدید از سیاست جنایی، بر پایه مشارکت هر چه وسیع‌تر و فعال ارکان جامعه مدنی اعم از بز هکار، بزه‌دیده و به ویژه مردم در مراحل مختلف پاسخ به پدیده جنایی تاکید دارد که از آن به عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» نام برده می‌شود (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). «در مفهوم موسع سیاست جنایی، تنها دولت به معنی نهادهای رسمی مختلف همانند دادگستری و وزارتخانه‌ها، عهده‌دار پاسخ به پدیده مجرمانه نیست، بلکه پاسخ‌های ارائه شده از سوی جامعه مدنی و نهادهای مختلف مردمی نیز به پاسخ‌های دولتی افزوده می‌شوند.

۱. مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.

۲. ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۳. برای اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: یوسفی، ایمان، بررسی تمایل جهانی به حذف «بازپرس»، مجله مطالعات حقوقی، دوره سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ (ویژه‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی)، ۲۱۵ - ۲۳۳.

به دیگر سخن، دولت و جامعه مدنی، در قالب هیئت اجتماع، عهده‌دار پاسخ به پدیده مجرمانه می‌شوند» (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۷۸). برخی از راه‌حلهایی که در ارتباط با جرایم خرد چه در مرحله تعقیب و چه دادرسی مطرح شده، نمودی از سیاست جنایی مشارکتی واکنشی است. در مرحله تعقیب، دادستان این اختیار را دارد تا حل و فصل جرایم کم‌اهمیت و یا دارای شاکی خصوصی را به خارج از نظام عدالت کیفری رسمی محول نماید (مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری). در مرحله دادرسی مقام قضایی این اختیار را دارد که در برخی جرایم سبک از صدور حکم کیفر (ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی) خودداری کند. همچنین دادگاه می‌تواند به جای صدور حکم مجازات، در برخی موارد از جایگزین‌های غیر کیفری همانند تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و جایگزین‌های حبس استفاده کند؛ بنابراین، یکی از راهکارهای مقابله با تراکم پرونده‌ها در دستگاه عدالت کیفری، محلی شدن عدالت کیفری است. بدین معنا که عدالت کیفری کلاسیک در جرایم خرد و سبک به سمت مردم و جامعه محلی می‌رود. عدالت کیفری محلی یا جامعه‌ی از دو زاویه قابل بررسی است: اول اینکه با مشارکت مردم محلی در دادرسی‌های جزایی که ذاتاً حاکمیتی و حکومتی است، جامعه محلی به دستگاه قضائی برده می‌شود. پس در این زاویه مشارکت مردم در دادرسی‌های کیفری موضوعیت پیدا می‌کند. دوم اینکه عدالت کیفری به سمت مردم می‌رود. در این صورت، مردم دیگر نیاز ندارند به کاخ دادگستری بروند، بلکه به مجتمع‌های قضایی محله‌های خود می‌روند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸).

۳. کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری

بزهکاری و مقابله با آن، هزینه‌هایی اجتماعی و اقتصادی زیادی را بر جامعه و بیت‌المال تحمیل می‌نماید. هزینه‌های اقتصادی ناشی از بزهکاری، شامل بهایی است که جامعه و نظام عدالت کیفری برای پیش‌گیری از وقوع آن، ترمیم خسارت‌های وارده به بزه‌دیدگان و چگونگی پاسخ‌دهی کیفری و غیر کیفری به بزهکاران می‌پردازد. با ارتکاب جرم، شماری از نهادهای زیر مجموعه عدالت کیفری از جمله پلیس، دادسرا و دادگاه برای پاسخگویی به بزهکاری وارد عمل می‌شوند که این خود، هزینه‌هایی را در بردارد و دولت‌ها در تنظیم برنامه‌های بودجه خود، بخش جداگانه‌ای را به نظام عدالت کیفری اختصاص می‌دهند (نیازپور، ۱۳۹۰: ۷۳). امروزه تحلیل اقتصادی حقوق به شاخه‌های مختلف حقوق، از جمله حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری هم سرایت کرده (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۷) و در تمام نظام‌های پیشرفته حقوقی، کارایی اقتصادی جزء یکی از اهداف نظام حقوقی است. در کنار عناصر اخلاقی، اجتماعی، فنی و غیره، داده‌های اقتصادی نیز در شکل‌گیری قواعد حقوقی نقش به‌سزایی دارند و به هنگام قانون‌نویسی مورد توجه قرار می‌گیرند. همچنین حقوق دانان برای تأیید فرض‌هایشان از اقتصاد، به عنوان وسیله‌ای فنی بهره می‌گیرند و به جای اینکه حقوق ابزار سیاست اقتصادی باشد، اقتصاد به ابزاری در خدمت حقوق و عدالت تبدیل می‌شود (بادینی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). در همین راستا، نگاه اقتصادی به تعقیب و مجازات، نظام عدالت کیفری را نسبت به آن‌ها حساس می‌کند؛ بنابراین طبیعی است توجه به هزینه‌های تعقیب و مجازات، معمولاً استفاده از جایگزین‌های تعقیب و مجازات در برخی جرایم مد

نظر قرار می‌گیرد (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴: ۷۶). در جایگزین‌های تعقیب و مجازات که نگاه اقتصادی در آن نهفته است، رفتاری مورد تعقیب و جرمی مورد مجازات قرار می‌گیرد که از لحاظ اقتصادی کارایی داشته باشد و هزینه اضافی را بر جامعه تحمیل ننماید؛ بنابراین با استفاده از نهادهایی همچون تعقیب‌زدایی کیفری^۱ و استفاده از جایگزین‌های مجازات در جرایم خرد و سبک که امکان این امر است، مراحل دادرسی و پس‌اداری که از پرهزینه‌ترین مراحل فرآیند کیفری هستند، حذف می‌شوند. از نظر اقتصادی این عمل به صرفه است؛ زیرا اجرای احکام، نیازمند به‌کارگیری پرسنل، تجهیزات و اماکن خاص از جمله زندان است که هزینه‌های مستقیم آن از جمله شامل هزینه مکان‌ها، ساختمان‌ها، کارکنان، غذا و هزینه‌های غیر مستقیم آن نیز شامل زبان‌های مادی و معنوی ناشی از عدم حضور زندانی در جامعه، گسترش بیماری‌های عفونی، اعتیاد و غیره می‌باشد (یزدیان جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

امروزه برخی از نیروهای پلیس صریحاً در مورد کنترل و پیگیری جرایم اعلام عجز کرده و تصمیم به عقب‌نشینی و رها کردن دسته‌ای از جرایم خرد کرده‌اند. به عنوان مثال، مطابق یک بررسی در انگلستان، هر ساله حدود ۱۱۷۰۰۰ خودرو در انگلستان سرقت می‌شود که پلیس این کشور، تحقیقات در خصوص ۳۰۰۰۰ سرقت را ترک می‌کند. از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۴ حدود ۷۰۰ هزار مورد سرقت خودرو گزارش شده که پلیس در این خصوص تحقیقی انجام نداده است (بیابانی و صابری تولایی، ۱۳۹۵: ۲۶).

۴. تورم‌زدایی از پرونده‌های کیفری

توقع روزافزون از دادگستری و امید بر خورد دستگاه قضایی با ناقضان قانون از سوی جامعه و کم‌رنگ شدن شیوه‌های محلی حل و فصل اختلافات کیفری و نیز تضعیف همبستگی اجتماعی، موجب تورم پرونده‌های کیفری در دستگاه قضایی شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۹۰). تورم پرونده‌های کیفری از مشکلات مهم نظام‌های عدالت کیفری است. به دلیل وجود موقعیت‌ها و امکانات جدید مجرمانه و افزایش آن و گسترش سیاهه جرایم در قوانین جزایی و افزایش قدرت قوای کشف جرم و تعقیب جرایم و عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دیگر، روند افزایش پرونده‌های کیفری و مراجعه‌کنندگان به دستگاه عدالت کیفری روندی تصاعدی به خود گرفته است (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). در سیستم سنتی عدالت کیفری که اعتقاد بر پیگیری مطلق جرایم و اجرای مطلق مجازات است، بالاجبار بایستی همه پرونده‌های وارده به دادسرا، در صورت ادله کافی ارتکاب جرم به دادگاه ارسال شود. با دگرگونی این فرآیند و رسیدگی مبتنی بر اندیشه‌های عدالت ترمیمی که اعتقاد بر کارایی سیستم سنتی ندارد، وقت بیشتری برای رسیدگی به پرونده‌های مهم ایجاد می‌شود. با استفاده از جایگزین‌های تعقیب و مجازات در جرایم خرد، این مشکل برطرف می‌شود؛ زیرا درصد زیادی از پرونده‌ها را جرایم خرد و سبک تشکیل می‌دهند که با امکان توقف آن‌ها با ارزیابی مقام تعقیب در مرحله پیش‌دادرسی

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به: جوان جعفری، عبدالرضا و نورپور، محسن، تعقیب‌زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الگوترایی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۹۸-۷۵.

وجود دارد. بایگانی کردن پرونده و میانجی‌گری از مهم‌ترین جایگزین‌های تعقیب هستند که امکان متوقف نمودن پرونده در دادسرا را به دادستان می‌دهد (ماده ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری). حتی اگر بنا به دلایلی، در جرایم خرد و سبک از جایگزین‌های تعقیب استفاده نشد، استفاده از جایگزین‌های مجازات می‌تواند مفید واقع شود که در مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

۵. کاهش جمعیت کیفری

هر چند مجازات حبس از گذشته وجود داشته، ولی به دلیل استفاده محدود و جزئی در ردیف مجازات‌های شایع آن دوران به حساب نمی‌آمد و با وجود گذشت زمان به تدریج به عنوان مجازات، وارد زرادخانه‌های کیفری شد. در ابتدا جایگزین کیفر حبس به جای مجازات‌های بدنی شدید، علی‌رغم وضعیت نامناسب و رقت‌بار زندان‌ها به لحاظ تعدیل شکل مجازات، بسیار امیدوار کننده بود، اما به مرور زمان به دلیل عدم توجه به وضعیت زندان‌ها، بالا رفتن آمار زندانیان و پدیده حرفه‌ای شدن محکومان به حبس، این امیدواری به یأس مبدل شده است (آشوری، ۱۳۸۲: ۵). تراکم کار دادگاه‌ها، تورم جمعیت کیفری و بنابراین تضعیف شدید کارکرد بالینی زندان‌ها، استفاده از زندان و برچسب‌زنی، زمینه‌ساز تکرار جرم از طریق فرهنگ‌پذیری از محیط زندان تلقی می‌شود (نجفی ایرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۶). برخی از نهادهای شناخته شده در فقه اسلامی همانند تعزیرات که در دیدگاه فقهی از انواع متنوعی برخوردار بوده و از یک توبیخ یا تشهیر ساده شروع می‌شود، می‌تواند برای پرهیز از اعمال مجازات حبس مورد استفاده قرار گیرد (آلبرشت، ۱۳۹۵: ۱۱). اعمال جایگزین‌های تعقیب و نیز جایگزین‌های مجازات در جرایم خرد، تا حد زیادی می‌تواند استفاده از زندان را کاهش دهد. در مرحله نخست، جایگزین‌های تعقیب از رهگذر رویکرد تناسب یا اقتضای تعقیب، راهبردی برای «حبس‌زدایی» و کاهش جمعیت زندان‌ها است؛ زیرا با توقف پرونده در مرحله پیش‌دادرسی، نوبت به صدور حکم، از جمله حبس نمی‌رسد و به تبع آن جمعیت کیفری نیز کاهش می‌یابد. در مرحله دادرسی نیز می‌توان از نهاد تعویق صدور حکم یا جایگزین‌های مجازات استفاده کرد؛ بنابراین عدم پیگرد کیفری و توقف پرونده در دادسرا و همچنین اعمال جایگزین‌های مجازات، موجبات بازاجتماعی شدن سریع‌تر متهم یا مجرم را فراهم می‌کند و از آثار منفی رفتن به پشت میله‌های زندان کاسته می‌شود.

راهبرد حبس‌زدایی در سیاست جنایی تقنینی ایران هم در مورد حبس‌های کوتاه مدت و هم در خصوص سایر حبس‌ها به چشم می‌خورد، اما با توجه به آثار سوء بیشتری که حبس‌های کوتاه مدت به دنبال دارد و اهداف مجازات‌ها با اعمال آنها تأمین نمی‌شود، اقدامات جایگزین‌های حبس‌های کوتاه مدت بیشتر مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار گرفته است (بهره‌مند، ۱۳۹۶: ۳۷۲).

۶. رعایت کرامت متهم

کرامت انسان به معنای بزرگی و حرمت داشتن اوست و این امر نه یک حق، بلکه وصف ذاتی انسان است

که بر دو ویژگی عقل و اختیار او استوار است. آدمی از آن رو بزرگ و سزاوار احترام است که دارای عقل و اختیار است، این ویژگی برگرفته از ذات آدمی است و در پی آن می‌توان کرامت را وصف ذاتی انسان و دارای ارزش اخلاقی بنیادین برشمرد (قماش، ۱۳۹۰: ۶۸). برخورد مداراگرایانه تا حدود زیادی کرامت انسانی را در محوریت توجه قرار می‌دهد. به عنوان مثال، در تعقیب‌زدایی در جرایم سبک که در پی اندیشه اصلاح و بازپروری متهم است، نهایت سعی بر حفظ کرامت و احترام به متهم به عنوان یک انسان دارای حقوق کامل است. دادستان در این رویکرد، تا جایی که امکان دارد سعی می‌کند حقوق متهم را در فرآیند کیفری رعایت کند و از ورود وی به فرآیند کیفری جلوگیری نماید. این موضوع در استفاده از جایگزین‌های مجازات نیز برای جرایم خرد، صادق است. هنگامی که مقام قضایی با اعمال نهاد تعویق صدور حکم یا جایگزین‌های حبس، از ورود متهم یا مجرم به محیط کیفری خودداری می‌کند، کمک شایانی به وی می‌نماید تا با جلوگیری از برچسب خوردن وی و انگ مجرمانه، هویت بزهکارانه به خود نگذرد. از جمله پیامدهای بسیار مهم اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری در رویکرد اقتضای پیگرد کیفری و استفاده از جایگزین‌های مجازات، همین احترام به حق انسانی متهم می‌باشد و انسانیت یکی از محورهای اصلی تصمیم‌گیری محسوب می‌شود. می‌توان گفت: حقوق کیفری در تعقیب مرتکبان جرایم، سیاست جنایی انسان‌محور را در سرلوحه برنامه خویش قرار داده است.

به موجب دادنامه شماره ۴۱۷-۰-۸۷ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری شهرستان فسا، محکوم علیه به استناد ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات، بابت آتش زدن عمدی یک الاغ به ۵۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌شود، ولی دادگاه مجازات وی را معلق می‌نماید. محکوم علیه به موجب این حکم مکلف می‌شود که در این مدت: ۱- نسبت به فراگیری ۲۰ حدیث از معصومین علیهم‌السلام با مضامین مهربانی با حیوانات و رفتار انسانی با آنها اقدام نماید؛ ۲- از کاشتن کاهو به مدت یک سال خودداری نماید؛ چون ارتکاب عمل ناشی از ورود الاغ به مزرعه کاهو بوده است؛ ۳- یک رأس الاغ بلاصاحب را به مدت سه ماه تغذیه و نگهداری نماید. در این رأی ملاحظه می‌شود که دادگاه محترم، هم رعایت شخصیت متهم را نموده تا شلاق نخورد و هم به نفع جامعه رأی داده و محکوم علیه مکلف شده در راستای اصلاح فرهنگ جامعه، اقدامات شایسته‌ای انجام دهد.

۷. فردی شدن واکنش‌های اجتماعی

یکی دیگر از آثار بسیار مهم برخورد مداراگرایانه و اعمال جایگزین‌های تعقیب و مجازات در جرایم خرد و سبک، توجه به شخصیت و روحیات متهم یا مجرم است. مقام قضایی بر اساس سابقه زندگی و خصوصیات روحی و روانی، وضعیت خانوادگی و غیره تصمیم می‌گیرد. با تعقیب‌زدایی و کیفرزدایی، بر اساس شخصیت متهم و بکارگیری جایگزین‌های تعقیب و مجازات، شاهد رویکرد نوین در حوزه کیفری خواهیم بود که دادستان در مرحله پیش‌دادرسی و قاضی در مرحله دادرسی، توجه به شخصیت متهم را از محورهای تصمیم‌گیری خویش می‌سازند. از این امر می‌توان به «تفرید تصمیمات کیفری» (آشوری، ۱۳۸۶: ۳۳۱) یا «فردی شدن واکنش‌های

اجتماعی» یاد کرد که توجه به شخصیت متهم یا مجرم در کنار توجه به میزان شدت جرم ارتكابی و خسارت وارده به جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. هر متهمی که دارای شخصیت متعادل تری باشد و یا به عبارتی دیگر دارای حالت خطرناکی کمتری باشد، احتمال خروج وی از فرآیند کیفری بیشتر می‌شود.

در رویه قضایی نیز در برخی آرا مشاهده می‌شود که به استناد وضعیت فردی و اجتماعی متهم یا محکوم، دادگاه یکی از ارفاق‌های کیفری را در باره وی اعمال می‌نماید. به عنوان مثال، شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان دره شهر، متهمی را که بابت صید غیر مجاز ۲۵ قطعه ماهی معمولی تحت تعقیب قرار گرفته بود، به استناد بند الف ماده ۱۱ قانون صید و شکار به ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم می‌نماید، ولی در آن قید می‌کند: با توجه به وضعیت خاص متهم و احراز شرایط مواد ۴۰، ۴۳ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی، این مجازات را به مدت یک سال تعلیق می‌نماید و محکوم علیه موظف می‌شود در طول مدت تعلیق نسبت به رهاسازی ۲۵۰ قطعه ماهی متناسب با اکوسیستم رودخانه صمیره و با نظارت محیط زیست شهرستان اقدام نماید.

۸. عدم طرد از اجتماع

با بکارگیری اندیشه مداراگرایی در جرایم کوچک و سبک، مقام قضایی با استفاده از تدابیر غیر کیفری و اخذ تعهد از متهم یا مجرم، وی را از خانواده و جامعه دور نمی‌سازد. در نتیجه، فرد وارد دنیای بزهکاران حرفه‌ای نمی‌شود، بلکه به بطن جامعه بر می‌گردد. البته متهم موظف است بر اساس دستورات دادستان عمل نماید که در بسیاری موارد، این دستورات رسیدگی به امور خانواده، کمک به بزه‌دیده در جهت کاهش التیام‌های وی، یادگیری حرفه و شغل، شرکت در کلاس‌های فرهنگی و آموزشی و غیره می‌باشد. نتیجه این امر، ابقای فرد در جامعه می‌باشد که سازگاری و بازپروری را تسهیل می‌نماید یا حداقل آن را به تأخیر نمی‌اندازد و در نتیجه متهم، خود را زودتر با دنیای اطراف تطبیق می‌دهد. در رویه قضایی نیز گاه‌ای آرای قضایی مشاهده می‌شود که در راستای حبس‌زدایی حرکت نموده‌اند. به عنوان مثال، رئیس شعبه دوم دادگاه کیفری شهرستان گنبد کاووس، در طرحی ابتکاری برخی از مجرمان جرایم سبک را با استفاده از ظرفیت قانون مجازات اسلامی در راستای توسعه فرهنگ مطالعه و نیز ترویج اقدامات فرهنگی، به خرید کتاب به جای تحمل حبس محکوم می‌کند. حتی شنیده می‌شود که طرح طبقه‌بندی و جداسازی مرتکبان جرایم سبک از مرتکبان جرایم سنگین در سازمان زندان‌ها در حال اجراست.

مبحث سوم: چالش‌های مداراگرایی در جرایم خرد

برخورد مداراگرایانه با جرایم خرد و سبک، اگرچه دارای مزیت‌های متعددی به شرح فوق است، اما این رویکرد با چالش‌هایی نیز مواجه است. در نظر گرفتن این چالش‌ها به عنوان انتقاداتی به رویکرد مداراگرایی، می‌تواند دیدگاه تک‌بعدی به اتخاذ مداراگرایی را تعدیل نماید؛ بنابراین در یک سیاست جنایی منسجم نیازمند است تا به جوانب همه‌امر نگریسته شود.

۱. گسترش شبکه کیفری

با بکارگیری رویکرد مداراگرایی در تقابل با جرایم سبک و اعمال جایگزین‌های تعقیب و مجازات، در

پی استفاده از بدیل‌های پیگرد کیفری به جای پیگرد سنتی و یک سو به و نیز استفاده از جایگزین‌های مجازات بجای کیفر هستیم و جایگزینی کامل تعقیب و مجازات به طور کامل صورت نمی‌گیرد. باید گفت: از ویژگی‌های جایگزین‌های تعقیب و مجازات، مانند برنامه‌های عدالت ترمیمی، موقتی و کمانه‌ای بودن آن است. به این معنی که پرونده برای مدت معینی با راهبردهای بایگانی، تعلیق و یا تعویق مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد یا با استفاده از میانجی‌گری کیفری به خارج از نهاد عدالت کیفری برای فصل سپرده می‌شود. در صورت ناموفق بودن راهبردهای فوق، پرونده برای رسیدگی مجدد و طی فرآیند کیفری به دادسرا یا دادگاه ارجاع داده می‌شود.

منتقدان برخورد مداراگرانه با جرایم سبک، معتقدند عدالت ترمیمی که انعکاس چنین برخوردی می‌باشد، هر چند در مقام تحدید، شعاع مداخله نظام عدالت کیفری سنتی است، اما به نظر می‌رسد نقض غرض شده است؛ زیرا برنامه‌ها و فرآیندهای ترمیم، نه تنها در محدود کردن دامنه اعمال ساز و کارهای کیفی مؤثر نبوده‌اند، بلکه سبب گسترده شدن فیلترهای کنترل جرم و توسعه قلمرو اجتماع نسبت به بزه‌کاران شده‌اند؛ به طوری که بزه‌کاران به گونه‌ای مضاعف مشمول هر دو نظام کنترلی جرم قرار می‌گیرند. از یک سو به جرم ارتكابی آنان طی رویه‌های ترمیمی رسیدگی می‌شود و از سوی دیگر، با شکست فرآیند ترمیمی، عدم امکان یا عدم تمایل آنان به ادامه این فرآیند، جرم ارتكابی به روند دادرسی کیفری وارد شده و بار دیگر، در این فرآیند نیز مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۲۰۱)؛ بنابراین با اعمال جایگزین‌های تعقیب و مجازات، در جرایم خرد از جامعه محلی نیز برای حل و فصل اختلافات کیفری استمداد می‌شود و دولت از حالت یک سو به نگرانی در مدیریت فرآیند کیفری دست می‌کشد و به اصطلاح عدالت کیفری جنبه محلی به خود می‌گیرد. این محلی شدن عدالت کیفری، ایراد گسترش شبکه کنترل اجتماعی را به همراه دارد.

۲. سلیقه‌ای شدن و تبعیض‌انگاری در نظام عدالت کیفری

با اتخاذ اندیشه مداراگرانه در تقابل با جرایم خرد، مقامات قضایی در فرآیند اعمال جایگزین‌های تعقیب و مجازات، دارای اختیارات نسبتاً وسیعی می‌شوند. به عبارت دیگر، علاوه بر تعقیب متهم یا مجازات مجرم، گزینه‌های هم‌عرض متعددی نیز وجود دارد. از این امر می‌توان به «گزینشی شدن راهکارهای تعقیب و مجازات» نام برد. روشی که مطابق آن مقامات قضایی می‌توانند بر اساس خصوصیات جرم ارتكابی و شخصیت متهم یا مجرم، از بدیل‌های تعقیب و یا مجازات استفاده نمایند (اسفندیاری و نورپور، ۱۳۹۳: ۱۴۹). این گزینشی شدن پروسه تعقیب و مجازات، ایراد سلیقه‌ای شدن واکنش‌های اجتماعی و تبعیض میان متهمان را به دنبال دارد. به عنوان مثال، گسترش اختیارات سازمان یا نهادهای از جمله دادستانی، احتمال سوء استفاده را افزایش می‌دهد و ممکن است در شرایط یکسان بودن خصوصیات جرم ارتكابی و شخصیت متهم، مقام تعقیب، یکی از این متهمان را تعقیب نماید و دیگری را با اعمال جایگزین‌های تعقیب از فرآیند کیفری خارج نماید. این تبعیض‌انگاری میان متهمان، موجب بدنامی دادگستری و تقویت احساس ظلم و بی‌عدالتی در جامعه می‌شود (جوان جعفری

و ساداتی، ۱۳۹۰: ۱۳۳) که نارضایتی مردم از دستگاه عدالت کیفری را در پی دارد. مردم ناآگاه به این سیاست فردی کردن تعقیب‌زدایی و کیفرزدایی، عدالت را به تساوی واکنش‌ها در همه شرایط می‌دانند و اتخاذ تدابیر متفاوت در شرایط یکسان را نوعی بی‌عدالتی می‌دانند.

۳. ابهام در واکنش‌های اجتماعی

در رویکرد اقتضای تعقیب کیفری و یا انتخاب جایگزین‌های مجازات که متأثر از برخورد مداراگرایی است، پیگرد و مجازات بر اساس مصلحت‌سنجی و منفعت‌گرایی صورت می‌گیرد. در نتیجه، این ایراد وارد است که واکنش‌های نظام عدالت کیفری در برابر هر جرمی مشخص نیست و مقام تعقیب و مجازات پس از بررسی تمامی جوانب امر، ممکن است دست به تعقیب بزند یا جایگزین‌ها را اعمال نماید. در این رویکرد، احتمال دارد علی‌رغم مشابه بودن جرایم، پاسخ‌های متفاوت اتخاذ شود. شفافیت و روشن بودن واکنش‌ها یا پاسخ‌های کیفری، لازمه یک دادرسی منصفانه است. برای آنکه مردم در سردرگمی قرار نگیرند و بدانند در صورت ارتکاب جرم، با چه پاسخی مواجه می‌شوند، باید واکنش‌های نظام عدالت کیفری از پیش و مطابق قانون مشخص شده باشد. امری که با اتخاذ رویکرد مداراگرایی در جرایم خرد، با چالش مواجه می‌شود.

۴. کاهش اقتدار نظام عدالت کیفری

خصیصه اصلی نظام عدالت کیفری، تعقیب ناقضان هنجارهای اجتماعی و اعمال مجازات است که باید بدون هیچ‌گونه اغماض و تسامحی به جرایم رسیدگی شود، اما با برخورد مداراگرایی و در نتیجه، واگذاری حق تعقیب کیفری و حق تنبیه کردن مجرم به مردم و جامعه مدنی، در واقع موجب بازگشت به عدالت خصوصی از نوع «متکثر» آن می‌شویم و زمینه هرج و مرج قضایی و بنابراین اخلال در نظم عمومی فراهم می‌شود. بدین ترتیب به جای «عدالت کیفری عمومی متحدالشکل»، «عدالت کیفری خصوصی متنوعی» شکل می‌گیرد که برآیند آن بی‌عدالتی است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۲: ۱۳). اعمال جایگزین‌های تعقیب و خارج ساختن پرونده از نظام عدالت کیفری مثل میانجی‌گری یا عدم پیگیری و بایگانی کردن آن و همچنین اعمال جایگزین‌های مجازات، ایراد کاهش اقتدار نظام عدالت کیفری را به همراه دارد. این امر، بیانگر عدم توانایی نهادهای رسمی عدالت کیفری برای حل و فصل اختلافات کیفری است و احتمال ارتکاب جرم را به دلیل این ناتوانی و امید به رها شدن از مجازات افزایش می‌دهد. قابل ذکر است که در طول زمان، اعمال عدالت و دادگستری همیشه به منزله یکی از مشخصه‌های حاکمیت مطرح بوده است و از اعمال حاکمیتی و انحصاری دولت محسوب می‌شود. همان‌طور که «سزار بکاریا» معتقد بود: قاطعیت و حتمیت در مبارزه با جرم، لازمه پیشگیری از ارتکاب جرم است و بایستی نظام عدالت کیفری عظمت و هیبت داشته باشد تا بتواند از این راه، جلوی ارتکاب جرم را بگیرد، اما برخورد بر طبق اصول مداراگرایی با جرایم سبک می‌تواند ناقض این امر باشد.

۵. قابلیت بازدارندگی نداشتن

یکی از اهداف فایده‌گرایانه مجازات، بازدارندگی است که در آن، پیشگیری از جرم از طریق تهدید به توسل به کیفر صورت می‌گیرد و بر دو نوع عام و خاص است. طبق تئوری بازدارندگی عام، اگر از نتایج نقض قانون بترسند، انگیزه ارتکاب جرم نخواهند داشت. استدلال این است که افزایش تهدید واقعی یا ادراکی مجازات قانونی، باعث کنترل ارتکاب جرم خواهد شد (سیگل، ۲۰۱۰: ۹۵). در بازدارندگی خاص، هدف این است که فردی که مرتکب جرم شده است، دوباره سراغ ارتکاب جرم نرود و در واقع، هدف پیشگیری از تکرار جرم است. این تئوری بر این باور است که باید ضمانت اجرای کیفری آنقدر قوی باشد که مجرم‌ان شایسته شده هرگز سراغ ارتکاب جرم نروند. اگر اغماض در مورد جرایم کوچک وجود داشته باشد، ولی سخت‌گیری نسبت به جرایم شدید اعمال نشود، در افکار عمومی این تصور ایجاد می‌شود که ارتکاب جرم، هزینه‌ای ندارد که خود بزهکاری مجدد را در پی دارد (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۷۸). با اعمال سیاست مداراگرایی با استفاده از جایگزین‌های تعقیب و مجازات، نظام عدالت کیفری، تسامح را با متهمان و مرتکبان جرایم خرد، پیشه خود می‌سازد و سعی در خارج‌سازی آنها از فرآیند کیفری دارد. این امر هرچند ممکن است باعث بازدارندگی خاص شود؛ زیرا با پیشگیری از دریافت انگ مجرمانه توسط دستگاه عدالت کیفری، تماس فرد با آن کمتر شده و به اجتماع برمی‌گردد و بزهکاری ثانویه به خاطر برچسب‌زنی صورت نمی‌گیرد، اما در بازدارندگی عام، درست برعکس بازدارندگی خاص است و اعمال جایگزین‌های تعقیب و مجازات، خود باعث بزهکاری می‌شود. با این توضیح که بزهکار محوری و مداراگرایی با وی با هدف اصلاح و بازپروری، از ابهت نظام عدالت کیفری در نظر عوام کاسته و با این امید که آنها نیز مشمول ترحمات مقامات قضایی خواهند شد، به سمت ارتکاب جرم کشیده می‌شوند. در واقع با اعمال جانشین‌های کیفری، قطعیت مجازات^۲ که از لوازم بازدارندگی محسوب می‌شود و بکار یا تأکید بسیار زیادی روی آن داشت، از بین رفته و بزهکاری افراد جامعه با امید به شفقت و رحمت توسط قوه قضاییه را در پی دارد.

۶. نقض اصل برائت

اصل برائت یکی از اصول مسلم و مهم دادرسی عادلانه محسوب می‌شود که رعایت آن در اسناد بین‌المللی و ملی مورد تأکید واقع شده است. با بکارگیری اندیشه مداراگرایی و اعمال جایگزین‌ها از جمله در مرحله تعقیب، این اصل خدشه‌دار و رعایت آن هم در مرحله دادرسی و هم در مرحله دادرسی، نقض می‌شود. در مرحله دادرسی با توجه به اینکه یکی از شرایط اعمال جایگزین‌های تعقیب این است که متهم به جرم خویش اقرار کرده باشد، جای اصل برائت با اصل مجرمیت عوض می‌شود و اگر متهم اقرار نکند، نمی‌تواند از امتیاز عدم تعقیب و بایگانی پرونده استفاده نماید. در مرحله دادرسی نیز اصل برائت نقض می‌شود؛ زیرا اگر یکی از جایگزین‌های تعقیب را مقام قضایی به کار گیرد و متهم، متعهد به انجام تعهداتی شود، ولی به آن عمل ننماید، رسیدگی مجدد به پرونده صورت می‌گیرد.

1. real or perceived threat
2. certainly of punishment

نتیجه‌گیری

چگونگی برخورد با جرایم خرد یا مانع در نظام‌های حقوقی مختلف، صورت‌های گوناگون و متنوعی دارد. از دهه هفتاد میلادی از یک سو، اکثر کشورهای غربی به ویژه آمریکا، برخوردی قاطع و امنیت‌گرایانه را با این نوع جرایم آغاز کردند. با این استدلال که چنین برخوردی از ارتکاب جرایم سنگین‌تر پیشگیری خواهد نمود. از سوی دیگر، برخی نظام‌های حقوقی رویکردی مداراگرایانه و اصلاح‌محور را ترجیح دادند. توضیح گروه اخیر چنین است که با رعایت اصل حداقلی حقوق کیفری و با جلوگیری از برچسب‌زنی متهمان و مجرمان، پیشگیری از تکرار جرم به صورت مطلوب‌تری انجام خواهد شد. قانون‌گذار ایران در قوانین کیفری اخیراً به تصویب رسید، به خصوص قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، رویکرد مداراگرایانه را بر سخت‌گیری و کیفرگرایی ترجیح داده است. در این راستا، سعی شده با تقویت آموزه‌های کیفرزدایی قانونی و عملی و استمداد از راهبردهایی مانند بایگانی کردن پرونده، معافیت از کیفر، تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، جایگزین‌های حبس و غیره، هر چه کمتر از راهبردهای کیفری استفاده شده و اولویت با ضمانت اجرای مدنی، اداری، انضباطی و ترمیمی باشد؛ البته این انتخاب علاوه بر اینکه دارای آثار مثبت و پیامدهایی بوده، بدون نقص نبوده و چالش‌هایی نیز به همراه داشته است.

با پذیرش رویکرد مداراگرایی، از یک سو با پیامدهای مثبتی همچون سرعت‌بخشی به فرآیند کیفری، تمرکززدایی قضایی، کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری، تورم‌زدایی از پرونده‌های کیفری، کاهش جمعیت کیفری، رعایت کرامت متهم، عدم طرد از اجتماع و ... مواجه هستیم، اما از سوی دیگر، این امر با چالش‌هایی نیز مواجه است. چالش‌هایی مانند گسترش شبکه کیفری، سلیقه‌ای شدن و تبعیض‌انگاری در نظام عدالت کیفری، ابهام در واکنش‌های اجتماعی، کاهش اقتدار نظام عدالت کیفری و نقض اصل برائت، تالی فاسد برخورد مداراگرایانه تلقی خواهند شد. حال با توجه به پیامدها و چالش‌های مورد بحث، سؤال این است که آیا برخورد مداراگرایانه موجه است؟ باید گفت: هر چند چنین رهیافتی با چالش‌هایی مواجه است، اما در مجموع، پذیرش رویکرد مداراگرایانه مثبت تلقی می‌شود؛ زیرا نه تنها فواید و پیامدهای مثبت چنین نگرشی کفه ترازو را به سوی کارآمدی این نوع برخورد سنگین‌تر خواهد کرد، بلکه رویکرد مداراگرایانه، جدا از نتایجی که به دست خواهد داد، از نظر اندیشه‌های حقوق بشری نیز مورد پذیرش است. در واقع با چنین تفکری، جدا از این که اعمال چنین رهیافتی، چه دستاوردهایی را برای ما دربر دارد، نوع واکنش و چگونگی برخورد مورد پذیرش و با اهمیت تلقی خواهد شد؛ بنابراین با پذیرش رویکرد مداراگرایانه، علاوه بر نگاه فنی و بررسی کارآمدی یا ناکارآمدی چنین دیدگاهی، نوع و چگونگی برخورد نیز مد نظر قرار خواهد گرفت. قانون‌گذار کشورمان با مد نظر قرار دادن این امر در قوانین جدید، چنین برخوردی را مورد پذیرش قرار داده است.

References

1. Ashouri Mohammad, "Development of the Position of Courts and Referring of Pursuit in : A group of Authors, Thinking in Adaptive Law, In honor of Dr, Seyed Hussein Safaie", Samt Publications and The Institute of the Faculty of Political and Law Sciences, Tehran University, 1st Edition, Autumn 1386.
2. Asouri Mohammad, "Imprisonment Replacement or inter-punishment", Gerayesh Publications, 1st edition 1382.
3. Alberscht Hanns Yourg, "Prison Population Surge: In Search of the most competent Methods", Translated and Studied by Mohammad Ali Ardebili, Hamid Baremand, Behzad Razavi Fard, Hussein Mir Mohammad Sadeghi, Ali Hussein Najafi Abrand Abadi, Rahim Noubahar and Amir Hassan Niazpour, National Expediency Council Strategic Research Center, 1st Edition 1395.
4. Esfandiari Mohammad Saleh and Nourpour Mohsen, "Development of Police Organization in the Field of Criminology", Police International Studies, No. 20, 6th Period, 1393.
5. Badini Hasan, "Philosophical Principles of Economic Glance at Law", Faculty of Political and Law Sciences Magazine, No. 62, Summer 1382.
6. Bahremand Hamid, "Decriminalization Policy in the Islamic Republic of Iran's Legislation System", Strategy Quarterly, 26th Year, No. 82, Spring 1396, 382-357.
7. Biabani Gholam Hussein and Saberi Tavalale Ali, "A Review of the Adaptive Study of Criminal Investigation Police Backlog Reduction Solutions", Karagah Magazine, 9th Year, Winter 1395, No. 37, 41-37.
8. Jamshidi Ali Reza, "Cooperative Criminal Policy", Mizan Publications, 1st Edition, 1390.
9. Javan Jafari, Abdol Reza and Sadati Seyed Mohammad Javad, "From Classical Punitiveness to Modern Punitiveness (Assessing Punitiveness Mind): Penal Law Teachings", Razavi Islamic Sciences University, New Period, No.2, Autumn and Winter 1390.
10. Javan Jafari Abdol Reza and Nourpour Mohsen, "Peninal Anti-pursuit: A New Reflection from Penal Imposition", Criminal Law Research Magazine, 6th Year, No.2, Autumn and Winter 1394, 98-75.
11. Janvanmard Behrouz, "Penal Theories and Security Approach on the Islamic Republic of Iran in Petty Crimes(with an Emphasis on Theories of Zero Compromise and Broken Windows)", Security Quarterly, 5th Year, No. 3, Spring 1386.
12. Heidari Ali Morad, "Challenges of Leniency Penal Policies of Islamic Penal Law

- against Petty Crimes”, Islamic Laws, 12th Year, No.45, Summer 1394, 185-159.
13. Khazaie Manouchehr, “ “Legalization” System and “ Suitability” System of Penal Pursuit in: Penal Process (Conference Proceedings), Ganje Danesh Library, 1st Edition, 1377.
14. Dehghani Hussein, “ Time Management : Facilitating Law Proceedings, Law Excellence”, 3rd Year, No. 12, August and September 1390.
15. Rostami Vali, “ People’s Participation in Penal Process (Investigating Criminal Policy of Western Countries), “ Law Quarterly, Faculty of Law and Political Sciences Magazine, Year 37, No. 2, Summer 1386.
16. Samavati Pirouz, “ Reforming Justice: Gradual Balance of Penal Justice or Changing It”, Negah Bineh Publications, 1st Edition, 1385,
17. Abbasi Mostafa, “New Horizons of Reforming Justice in Penal Mediation, “ Daneshvar Publications, 1st Edition, 1382.
18. Gholami Hussein and Etal, “ Minimality of Criminal Law”, Mizan Publications, 1st Edition, 1393.
19. Ghomashi Saied, “ Human Dignity of new Strategy of Criminal Policy. Penal Law Teachings”, Razavi Islamic Sciences University, New Period, No. 1, Spring and Summer 1390.
20. Mohammadi Ahmad, “ Decriminalization of Penal Justice System and Methods of Its Prevention”, M.S Thesis, Mashhad Ferdowsi University, 1390.
21. Najafi Abrand Abadi, Ali Hussein and Hashem Fd’d,” Criminology Encyclopedia”, Ganje Danesh Library Publications, 3rd Edition, 1393.
22. Najafi Abrand Abadi, Ali Hussein, “ From Classical Penal Justice to Reforming Justice (A), Razavi Islamic Sciences University Specialized Magazine, No. 9 and 10, 1382.
23. Najafi Abrand Abadi, Ali Hussein, “ Lesson Notes of Penal Sociology” (A), PhD Course, Martyr Beheshti University, 1388-89 (Edited in December 1391).
24. Najafi Abrand Abadi, Ali Hussein, “ Lesson Notes of Criminology” (Criminology of Criminal Policy and Penal Law Techniques), PhD Course, Martyr Beheshti University, 2nd Scholastic Year 1384.
25. Najafi Abrand Abadi, Ali Hussein: Habibzadeh Mohammad Jafar and Babaie Mohammad Ali,” Preventive Crimes(Detering Crimes)”, Humanities teacher Quarterly, Special Law Magazine, 1383.
26. Noubahar Rahim, “The Principle of Applying Minimum Penal Law, Penal Law Teachings”, Razavi Islamic Sciences University, Spring and Summer 1390.
27. Norouzi Nader, “ Petty Crimes Against Public Order (Strategies and Solutions)”, Fac-

- ulty of Law and Political Sciences, Tehran University, No. 68, Summer 1384.
28. Niazpour Amir Hussein, "Accordance of Criminal Proceedings Law", Mizan Publications, 1st Edition, Spring 1390.
29. Wilson James K. Cling George L," Broken Windows, Police and Local Security", Translated by Mohammad Sadari Tohid Khaneh, Judiciary Law and Judicial Magazine, No. 43, Summer 1382.
30. Yazdian Jafari Jafar, "A Glance at Cost- Benefit System in Penal Law, Islamic Law", 5th Year, No. 20, Spring 1388.
31. Donovan, G. H., & Prestemon, J. P. (2012). The effect of trees on crime in Portland, Oregon. *Environment and Behavior*, 44(1), 3-30.
32. Siegel, L. (2016). *Criminology: the core*. Nelson Education.
33. Taylor, R. B. (2001). *Breaking away from broken windows: Baltimore neighborhoods and the nationwide fight against crime, grime, fear, and decline* (pp. 286-287). Boulder, CO: Westview Press.
34. Wilson, J. Q., & Kelling, G. L. (1982). Broken windows. *Atlantic monthly*, 249(3), 29-38.

<http://www.isna.ir/news>

<http://jamejamonline.ir/online>

<http://www.irna.ir/fa/News>